



تشنگی

عشق...

سخن سردبیر

مائده نیساری

پاییز را سپری می کنیم و به تماشای التهاب دانشگاه در ایام روز دانشجو و تکاپوی جوامع هنری و روزهای منتهی به مهم ترین رویداد های سینمایی رسانه ای ایران نشستیم ... به نظاره گر سرعت آینده جادو در رسیدن به شماره سوم که برای ما هم قابل پیش بینی نبود.

در سومین شماره از نشریه آینده جادو، گریزی به سی و ششمین جشنواره فیلم کوتاه تهران که کمتر برای جامعه ی غیر هنری آشنا است زده ایم، انیمیشن گرسنگی به کارگردانی زهرا رستمی پور را مورد بررسی قرار داده ایم و به پیشواز جشنواره مردمی فیلم عمار رفته ایم که در زمره ی رویش های هنر متعالی و ارزشی است و پیرامون این پدیده به تاریخچه، نواقص و امتیازات آن اشاره شده است.

همچنین مطابق شماره های سابق نشریه مزین به بریده های از مقالات سید شهیدان اهل قلم مرتضی آوینی به عنوان طلایه دار هنر انقلاب اسلامی شده است.

در شماره های بعدی آینده جادو اختصاصا به جشنواره عمار و جشنواره فیلم فجر خواهیم پرداخت.

شهید مرتضی آوینی درباره ی حقیقت و مضمون هنر سخنان ارزشمندی را بیان میکند که به اختصار به آنها میپردازیم:

حقیقت هنر را هر یک از اندیشمندان با توجه به نوع جهان بینی و تصویری که از جهان هستی دارند به گونه ای معرفی می کنند. هنرمند متعهد شهید آوینی در تبیین حقیقت هنر و درون مایه آن می گوید: حقیقت هنر نوعی معرفت است که در عین حضور و شهود برای هنرمند مکشوف می گردد و این کشف، تجلی واحدی است که از یک سو در محتوا و از سوی دیگر در قالب هنر ظاهر می شود. ... هنر از حیث محتوا نوعی معرفت است و از این قرار عین حکمت و معرفت پس چگونه می توان مظاهر مختلف حیات انسان را، علم و حکمت و هنر و فلسفه و دین را آن چنان که امروز معمول است از یکدیگر جدا کرد. هنر از لحاظ مضمون و محتوا عین تفکر و حکمت و عرفان است و تنها در نحوه بیان و تجلی از آنان متمایز است. مایه اصلی هنر این درد غربت است، غربت آدمی که با خطاب «اهبطوا» از دریای جوار، بدین کرانه تشنه فرو افتاده است تا «تشنگی عشق» را در یابد.

باما همراه باشید.

عمار، ما حاصل یک سیلی برق آسا

بهار سعیدی

بلاشک تصورات عمومی راجع به پدیده ها در عصر حاضر ما حاصل ساخته و پرداخته رسانه ها است. مردم بر اساس القائات رسانه ای، پدیده ها را قضاوت می کنند. به بیان دیگر دیدگاه مردم نسبت به حوادث، اتفاقات، نگرش ها و دیدگاه ها، آن چیزی است که رسانه ها برایشان تعریف کرده اند. بنابر این رقابت رسانه ها برای روایت حوادث به نفع خود، امری بدیهی به نظر می رسد. حال این رقابت به اندازه ای جدی شده که به یک نبرد سهمگین انجامیده است. نبردی که مرزهای اخلاق را زیر پا گذاشته و با استفاده از هر ابزاری، از دروغ و قضاوت گرفته تا تمسخر و تهمت، در پی تعریف روایت خود از پدیده ها است. در این جنگ، رسانه ای پیروز است که بتواند روایت خود را به مردم بقبولاند.

به این ترتیب رسانه ها یکی از پایه های نظام و فرایند سیاسی نیز محسوب می شوند. چرا که کنترل افکار توده، رکن مهمی در پیش برد اهداف سیاسی هر نظامی است. علاوه بر آن هدایت مردم به نقش آفرینی و مشارکت در رویدادهای سیاسی که به نفع جریان ها است؛ بدون استفاده از رسانه میسر نخواهد شد.

حوادث سال ۸۸ ایران را می توان یکی از بزرگ ترین چالش ها، پس از پیروزی انقلاب اسلامی دانست که بلاشک مهمترین عنصر پیش برنده در آن، رسانه ها بودند. جریان فتنه با ایجاد یک ائتلاف رسانه ای فراگیر با حضور بزرگترین رسانه های نظام های استکباری، وارد عرصه جنگ نرمی تمام عیار شد. بی سی فارسی که در همان سال برنامه هایش را از

روزی ۸ ساعت به تمام ساعات شبانه روز افزایش داده بود؛ به عنوان رسانه پیشرو، محوریت اعتراضات را در دست داشت. دمیدن بر آتش اختلافات و برانگیختن احساسات عمومی با کشته سازی و ارائه تصاویری غیرواقعی و اغراق شده از برخورد نیروی انتظامی با مردم در جریان تجمعات، مثنی اصلی این رسانه بود. فی المثل در جریان کشته شدن ندا آقا سلطان، بی بی سی توانست با داستان سرایی رسانه ای او را به عنوان نماد کشته شدگان معترض به نتیجه انتخابات توسط

جریان سبز که در این فضا جولان می دادند و به عنوان بازوهای رسانه اصلی از انتشار کوچکترین تصویر و فیلمی به نفع این جریان دریغ نمی کردند؛ ده به صد بود. حتی مثنی رسانه ای خبرگزاری های رسمی نیز تفاوت چندانی با مثنی رسانه ملی نداشت. البته وبلاگ نویسانی هم بودند که با درک اهمیت جایگاه رسانه و روایت اتفاقات در این فضا شمشیر می زدند. به جرئت می توان گفت که رویکرد کلی نظام در کنترل آشوب های ۸۸ و نحوه برخورد و مدارا با معترضین، رویکردی مقبول بود. اما عدم استفاده درست از جایگاه رسانه در تبیین شبیها و روایت صحیح حوادث، باعث شد تا نحوه رویارویی نظام با معترضین به فجیع ترین حالت ممکن بازنمایی شود. چه بسا یکی از عوامل اصلی امتداد هشت ماهه اعتراضات بود.

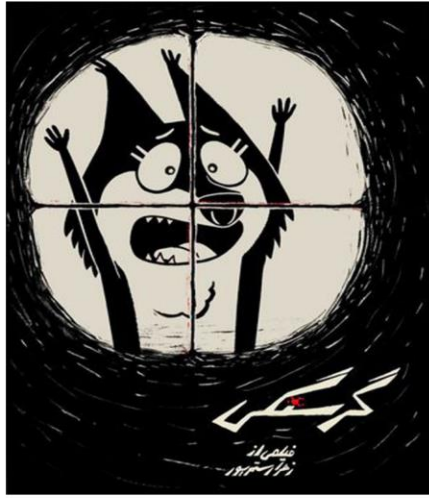
اهمیت تبیین اتفاقات و غفلت جریان انقلابی از این امر، آن هم در ظلمات فتنه، که راه از بیراهه مشخص نیست، به حدی بود که رهبری ندای عین عمار سر دادند. حوادث سال ۸۸ سیلی برق آسایی به صورت جریان انقلابی بود تا در عصر جنگ روایت ها، رویکرد رسانه ای شان را کمی بهبود بخشند. به راستی نیز اهمیت نقش رسانه برای مردم و به ویژه نخبگان، نمایان شد و نحوه مواجهه با ابزار رسانه به طرز نسبتا محسوسی بهبود یافت. فی المثل درک پتانسیل شبکه های اجتماعی در جریان سازی و شرح روایت ها، حضور بدنه مردمی در این فضا را گسترش داد.

جشنواره عمار از دیگر ما حاصل های آن سیلی برق آسا بود. جشنواره ای مردمی که در سالگرد نهم دی ۸۹ آغاز به کار کرد تا روایت گر وجه دیگری از فیلم ها و داستان هایی باشد که بی بی سی و یارانش برای مردم تعریف کرده اند. عماري ها امروز هم با عبور از موج فتنه، همچنان در میدان جنگند. جنگی که پایانی بر آن نیست. جنگ روایت ها. جنگی که ورود به آن را مرهون فتنه هشتاد و هشت هستیم.

گرسنگی واقعی ...

گرسنگی یک ایده و طرح ناب در جشنواره فیلم کوتاه تهران

مرضیه انبری



سمت گرسنگی دراز می شود فقط به خاطر اینکه نام او گرسنگ است و باز کلیشه داستان های کهن شرقی و غربی تکرار میشود و علامت سوال بزرگی که گرسنگی کجای کره ی خاکی جای دارد که افسانه ها خلقت او را تا این پایه عبث تصور می کنند به هر جهت موجودی خبیث تر از گرسنگ در داستان ایفای نقش خواهد کرد و زهرار رستمی خبیثت این موجود را در بهم زدن نظم جنگل به خوبی به تصویر کشیده است.

جنگل استعاره از جهانی که ما در آن زندگی می کنیم و با دشمن فرضی در حال جدال هستیم بی خبر از آن که دست استعمار از آستین خودی ها بیرون زده است در حالی که عالم درگیر کمترین نیازها هستند تمام هستی آن ها با قانون جنگل توسط قدرتمندان نابود می شود درحالی که ستم زدگان نمی دانند باید از چه چیزی شکایت کنند...

جشنواره فیلم کوتاه تهران و انیمیشن هایی همچون گرسنگی از خیت محتوا و انیمیشن هایی همچون پدر از حیث درجه کیفی به خوبی نشان میدهد مسئله ی انیمیشن ایران ایده و مهارت نیست بلکه نیاز به دیده شدن این آثار و حمایت های مادی دارد. به نحوی که پیش از آنکه کسی به شما بگوید انیمیشن مذکور ساخته ی چه کسی است امکان ندارد گمان شما به سمت یک ایرانی برود ...

گرسنگی درد بغرنج انسان است که تمام معادلات طبیعی زمین را بهم میریزد اما انسان موجودی است که بحج گرسنگی فعلی خود انگیزه های مضاعفی نیز دارد و به گرسنگی های بعدی نیز می اندیشد و به عطشی که هیچگاه قرار نیست فروکش کند و اگر افسار محدودیت های زمین و وجدان خدادادی نبود برگی بر درخت را بی آن که نام خود را برای مالکیت بر آن حک کند باقی نمی گذاشت.

انیمیشن گرسنگی ابتدا تمام پیش فرض های شما را تایید می کند انسان هایی که به حیوانات اهلی رسیدگی می کنند و حیوانات اهلی که انسان های مهربان را دوست دارند همراه با یک گرگ بدجنس که میخواهد همه را به قتل برساند! اما زردی نوشابه ها و سرخی شئل دخترک تابو شکن که میان درختان جنگل در حال خودنمایی است اخطار میدهد که واقعه ای شوم میان جنگل در راه است و بالاخره انگشت اتهام همه به

این دستگاه بی خاصیت!

وقتی ارزش های سینمایی یک فیلم قربانی محتوایش می شود

بهارسعیدی

سال تولد سینما را ۱۸۹۵ ثبت کرده اند. سالی که برادران لومیر در گراند کافه، واقع در بلوار کاپوشی شهر پاریس « سینماتوگراف»، دستگاه اعجاب انگیز خود را به جهانیان عرضه کردند. بلاشک زمانی که پدر لومیر ها، ملیس را به خاطر خرید دستگاه بی خاصیت پسرانش، آن هم با قیمتی هنگفت نصیحت می کرد؛ فکرش را هم نمی کرد که روزی این دستگاه، خالق مهم ترین اتفاق هنری قرن بیستم شود، به یکی از مهم ترین ابزارهای سرمایه داری بدل شود، افکار عمومی را برای پذیرش مهم ترین اتفاقات و مناسبات دوران متأثر کند و از همه مهمتر مایه جدال همیشگی عده ای بر سر آثار مخلوق آن دستگاه بی خاصیت شود! هرچند این جدال از همان بدو تولد پیش از آن که یک جدال سینمایی باشد، معطوف به محتوای فیلم ها بود. جدالی که نشان دهنده اهم شدن «تأثرات سینما» از خود سینما است و اهم شدن این تأثرات تا جایی است که تعریف یک فیلم خوب را چه در جشنواره ها و بزرگترین فستیوال های سینمایی و چه بین مردم عامه کشور خودمان تغییر می دهد.

به راستی فیلم خوب چیست؟ فیلم خوب فیلمی است که حاتمی کیا می سازد یا فیلمی است که فرهادی می سازد؟ اگر از مردم بپرسید چرا به وقت شام حاتمی کیا فیلم خوبی است؟ پاسخ آن است که چون با موضوع مدافعان حرم ساخته شده و اگر از عده دیگری بپرسید چرا فروشنده فرهادی فیلم خوبی است می گویند چون منتقد جدی و بی پروای ساختار نظام سیاسی اجتماعی ایران امروز است!

پروای ساختار نظام سیاسی اجتماعی ایران امروز است! واقعیت آن است که فیلم خوب، فیلمی است که خوب حرف بزند. این که یک فیلم برای حرف زدن سخنرانی نکند از ویژگی های یک فیلم خوب است. این که حرف یک فیلم برای حرف زدن شأن سینما را در حد یک حرفه تقلیل ندهد از ویژگی های یک فیلم خوب است. این که کارگردان از صنعت سینما به عنوان منبر استفاده نکند از ویژگی های یک فیلم خوب است. این که از تکنیک های سینمایی درست و به جا و هنرمندانه استفاده شود از ویژگی های یک فیلم خوب است. مهم نیست که یک فیلم چه حرفی می زند. مهم آن است که حرفش را درست در ظرف سینما بریزد. اگر حرف یک فیلم زیر سوال بردن آموزه های اسلام باشد اما از ظرفیت سینما برای بیان حرفش به درستی و هنرمندانه استفاده کرده باشد، فیلم خوبی است. در مقابل اگر حرف یک فیلم بیان درد ها و دغدغه های یک مادر شهید باشد اما نتواند حرفش را به واسطه سینما به درستی بیان کند فیلم بدی است. به بیانی فیلم خوب می تواند محتوای بد داشته باشد یا یک فیلم بد محتوای خوب. شاید طرح یک مثال برای بیان منظور مفید تر باشد. ارتش رژیم صهیونیستی از تسلیحات نظامی که در اختیار دارد برای مقاصد شوم و حمله به کودکان بی گناه فلسطینی استفاده می کند. حال این موضوع باعث می شود تا قدرت تسلیحاتی ارتش اسرائیل را به کلی منکر شویم؟

فرهادی فیلم ساز خوبی است؟ برای ارزش گذاری سینمایی به ما مربوط نیست حرف فرهادی خوب است یا بد. به ما مربوط نیست آثارش وطن فروشانه است یا نه. مهم نیست موافق حرفش باشیم یا نه. فرهادی کارگردان خوبی است چون از ظرفیت سینما درست استفاده می کند. اما آیا آثار

فرهادی به اندازه ای قوی هستند که در کن با این حجم از استقبال مواجه شوند؟ مسلما خیر. حال دلیل این که بسیار مورد توجه قرار می گیرد چیست؟ جواب آن است که ارزش گذاری فستیوال های بزرگ سینمایی بین المللی تفاوتی با ارزش گذاری های مردم عادی ندارد. البته یک تفاوت فاحش وجود دارد. مردم عادی تعریف و شناخت درستی از سینما ندارند و به همین دلیل ملاکشان برای قضاوت یک فیلم صرفا محتوایش است. اما فستیوال های سینمایی با تکیه بر مضمون و محتوای آثار، ارزش سینمایی فیلم را موجه جلوه می دهند.

بلاشک می توان محتوای بد یک فیلم خوب را نقد کرد. منتها ارزش های سینمایی یک فیلم خوب را نباید قربانی محتوایش کرد. شاید بد نباشد کنار جدال فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، فلسفی، مذهبی، روانی و ... در مورد یک فیلم، کمی هم راجع به ارزش های سینمایی و هنری آن مجادله کرد!



آوردند و خمیازه کشان صحنه های تئاتر و شعر و ادبیات ژورنالیستی را از رقص های عارفانه انباشتند؟ تسویل و تزویر از اصول خصیصی است که شیطان و شیطان زدگان با آن مشخص می شوند. پس عجیب نیست اگر عرفان که، بنا بر تعریف، ساحت مقدسی است که جز اهل دین را نمی پذیرد، در این روزگار عرصه ای شود که هر کس و ناکس خود را بدان منتسب دارد و «عرفانی»، صفتی که هر خز عیلی را بدان متصف دارند.

شیطان در برابر تمامی اموری که به ساحت قدس باز می گردد و پا روحانیت و عرفان سرو کار دارد، معادلی دروغین می سازد و آن را در پس نقاب تزویر و تقلید پنهان می دارد. پس در برابر نظام حقیقی عالم دنیای وارونه ای نیز پدید می آید که با نظام حق « تناظر معکوس » دارد و بر این اساس باید توقع داشت که در برابر همه مظاهر حق، مظاهری شیطانی نیز به صورت وارونه و معکوس وجود داشته باشد؛ ساحران در برابر انبیا، سامری در برابر موسی (ع)، دجال در برابر حضرت جت (ع)، اسلام آمریکایی در برابر اسلام ناب محمدی (ص) و بالاخره روحانیت و عرفان معکوس در برابر روحانیت و عرفان حقیقی.

منبع: کتاب حلزون های خانه بدوش جلد

است، پس چه رخ داده که این لفظ در روزگار ما با هر کفر و شرک و الحادی جمع می شود جز معرفت حق؟! ... به راستی این کدام عرفان است که خروش سازهای سنتی را بدان نسبت می دهند؟

هر چند آدم شب را تا سحر، نه در محراب عبادت، که پای بساط دود و دم و بیاله های پی در پی بگذرانند و کپه مرگ را هنگامی بگذارد که خروس ها سیخ قَدوس می گویند و بعد هم تا لنگ ظهر مثل دیو خرناسه بگشند ... چه می گویم؟ این کدام عرفان است که نه تنها با کفر و شرک و الحاد جمع می شود که اصلا با اعتقاد به خداوند و معاد باطل می گردد؟

و البته دامن کبریای حق از این گردها مبرا بود و عرفانی حقیقی در تنهایی و تاریکی حجره ها معارج سلوک را با قدم صدق پیموندند و بار دیگر روح خدا از شمس وجود یک عارف راستین تجلی یافت و بساط فرعون را در هم پیچید و نقاب از چهره سامری باز گرفت و ...

انعکاس اشعه نورش در آینه فطرت های پاک، آسمان دنیا را ستاره باران کرد و در مصاف با شیطان، جبهه های جهاد فی سبیل الله، مجلای تالانوسان هایی شد که آبروی عرفان را باز خریدند ...

اما چه شد که هنوز خون قربانی بر مسلخ قطعنامه ۵۹۸ نخشکیده، بار دیگر خروش عارفانه نی عرفان هندی (!) به صدا در آمد و مارهای هفت رنگ سر از هفت سوراخ سپدهای ده ساله در



کدام عرفان؟

گردآوری: ستاره بی بقا

برای عرفان حقیقی که اولیای حق هستند، و اصحاب هدایت یافته آنان، بسیار غریب است که در این روزگار لفظ «عرفان» و صفت «عرفانی»، نه تنها بدون تناسب با معانی حقیقی آنها استعمال می شوند، که اصلا اطلاق این الفاظ اصطلاحاً بر اموری است که صراحتاً با کفر و بی دینی و الحاد ملازمند. اگر وضع اولیه لفظ عرفان برای دلالت بر معنای معرفت حق